



مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی

پرسمان سیاسی (۱۳)



انتخابات (دموکراسی و جمهوریت)

بخش پاسخگویی مکتوب و رسانه

مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمَفَاتِيحُهَا السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ
تُؤَجَّرُ أَرْبَعَةٌ، السَّائِلُ وَالْمُتَكَلِّمُ وَالْمُسْتَمِعُ وَالْمُحِبُّ لَهُمْ.



دانش همانند گنجینه‌هایی است که کلیدهای
آنها پرسش است. پس بهر سید- خداوند شما را رحمت کند-
که در این بین چهار تن اجر برند:
آنکه می‌پرسد و گوینده و شنونده و دوستدار ایشان.

تحف العقول عن آل الرسول عليهم السلام، ج ۱، ص ۴۱



پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات

یکی از اساسی‌ترین وظایف حوزه‌های علمیه است.





انتخابات (دموکراسی و جمہوریت)

پرسمان سیاسی (۱۳)

بخش پاسخگویی مکتوب و رسانه

مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی

انتخابات (دموکراسی و جمہوریت)

حجج اسلام علیرضا مظاہری،
مرتضیٰ غرسبان روزبہانی، روح
اللہ جلالی اصل و آقای محمدرضا
عبداللہ پور

حجت الاسلام روح اللہ جلالی اصل

بہمن ماہ ۱۴۰۲

پڑوہشگران

مصصح

چاپ اول



فهرست مطالب

| | |
|---------------------------------------|----|
| مقدمه..... | ۹ |
| ۱. دموکراسی و انتخابات در قرآن..... | ۱۱ |
| ۲. نظریه ولایت فقیه و جمهوریت..... | ۲۶ |
| ۱. مفهوم جمهوریت..... | ۲۷ |
| ۲. سازگاری جمهوریت با ولایت فقیه..... | ۲۸ |
| ۳. اسلام و جمهوریت..... | ۳۳ |
| ۴. نیروهای مسلح و انتخابات..... | ۴۱ |
| ۵. آینده انتخابات در ایران..... | ۴۸ |
| ۱. اعتماد به سلامت انتخابات..... | ۴۹ |
| ۲. تأثیر داشتن انتخابات..... | ۵۱ |
| ۳. تأثیر داشتن انتخابات..... | ۵۱ |
| ۴. نشاط سیاسی..... | ۵۱ |
| ۵. مسئله مشروعیت حاکمیت..... | ۵۲ |
| کتابنامه..... | ۵۳ |



مقدمه

مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم: مفتخر است در طی سالیان متمادی با بهره‌گیری از کارشناسان باتجربه و با رویکرد تخصصی در فرآیند پاسخگویی، میلیون‌ها پرسش از سوی اقشار مختلف جامعه را در رشته‌های «قرآن و حدیث»، «کلام و اعتقادات»، «تاریخ»، «اخلاق و تربیت»، «مشاوره»، «احکام شرعی» و «سیاست» پاسخ گفته است.

بخش پاسخگویی مکتوب این مرکز، به‌عنوان باسابقه‌ترین بخش، با رسالت «پاسخگویی مطلوب به سؤالات ویژه»، عهده‌دار تولید محتوای غنی و منطبق با اصول علمی تحقیق در عرصه پاسخ به سؤالات دینی است که در راستای توصیف مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای حفظه الله تعالی، بر آن شد تا مجموعه پرسش و پاسخ‌ها را به‌صورت محصولات متنوع و متعدد، در قالب کتاب و نرم‌افزار ارائه کند. این اثر حاوی چند پرسش و پاسخ حول محور انتخابات است که با عنوان «انتخابات (دموکراسی و جمهوریت)» تدوین شده است. رویکرد بخش مکتوب در تدوین این مجموعه رعایت اختصار در تعداد سؤال و ارائه پاسخ جامع و مستند است.



در پایان از حمایت و پیگیری ریاست مرکز ملی پاسخگویی، جناب
حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر محمدجواد اصغری و نیز از همه
کارشناسان محترم پاسخگو و تمامی افرادی که در انتشار این مجموعه
نقش ایفا کرده‌اند، تشکر و قدردانی می‌شود.

از خداوند منان برای همه دست‌اندرکاران در فرآیند پاسخگویی به
پرسش‌های دینی، توفیق روزافزون مسئلت دارم.

مدیر بخش پاسخگویی مکتوب و رسانه

جواد مرادی



۱. دموکراسی و انتخابات در قرآن

پرسش:

خداوند در قرآن کریم بارها فرموده اکثریت مردم نمی فهمند، نمی دانند، شکر گذار نیستند و ... و لذا کلا اکثریت و رأی آنها در دین ما مذموم است؛ چراکه اکثریت جاهل هستند. همچنین به تبع این مهم، دموکراسی، امری کاملا غیر دینی است و مذموم است. حال سوال این جاست که چرا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی امام(ره) همه پرسى نظام جمهوری اسلامی را برگزار کرد؟ مگر امام خمینی(ره) برای اسلام و برای خدا انقلاب نکرد و حکومت تشکیل نداد؟! پس چرا آن را به رأی مردم گذاشت و نظر اکثریت جاهل را خواستار شد؟ چرا دموکراسی در جمهوری اسلامی وارد شد و انتخابات های مختلف به خصوص ریاست جمهوری شکل گرفت که در آن اکثریت جاهل رأی به دولت تزویر و منافق و لیبرالی دادند و ما مجبوریم این منافقین را بپذیریم و اگر نپذیریم، به رأی ملت احترام نگذاشته ایم؟!

پاسخ:

قرآن کریم و روایات در جاهای مختلفی بر نادانی اکثریت مردم اشاره داشته اند؛ اما با این وجود، امام خمینی بعد از پیروزی انقلاب، نه تنها در تشکیل حکومت و انتخاب نوع نظام سیاسی به آراء مردم مراجعه کرد، بلکه در اداره جامعه در عرصه های مختلف به روش دموکراسی مراجعه



نمود و ما در بسیاری از مواقع با انتخاب غلط مردم مواجه شده و تاوان آن را پس داده‌ایم. حال این سؤال در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد که با وجود ادله نقلی فوق، چه حجت شرعی در رجوع امام به آراء مردم وجود دارد؟

در اندیشه سیاسی اسلامی، امت، یعنی عموم مردم مسلمان، تکیه‌گاه حکومت اسلامی و وسیله تحقق احکام اجتماعی اسلام هستند. «مردم» در نظام اسلامی اهمیت و حقوق زیادی دارند. حق مردم بر حکومت از نظر فقهی و اخلاقی یکی از بزرگ‌ترین حقوق شمرده می‌شود. به رهبران توصیه شده است که همیشه در میان ملت و در خدمت آنان - خصوصاً مستضعفین - باشند. زندگی خود را با سطح زندگی اکثر مردم تطبیق دهند. با تواضع و فروتنی با آنها برخورد کنند و گوش شنوا برای شنیدن سخنان و انتقادهای آنان داشته باشند.

از سوی دیگر به مردم توصیه بلکه تکلیف شده است که همیشه در صحنه حضور داشته باشند و ناظر بر رفتار و کردار رهبران خود باشند. دخالت در امور به صورت مشورت و امر به معروف و نهی از منکر یکی از وظایف آحاد مردم است. عدم حضور و عدم دخالت مردم در امور سیاسی و اجتماعی زمینه را برای ظهور استبداد و انحراف حاکمان فراهم می‌کند. این دخالت متناسب با مقتضای زمان، گاهی به صورت بیعت و گاهی نیز به شکل انتخابات اتفاق می‌افتد؛ بنابراین اهمیت و نقش مردم در حکومت



اسلامی چه از نظر دخالت در امور و چه از نظر مسؤولیت حکومت در برابر آن‌ها، بسیار مهم است.

جایگاه «اکثر» در قرآن:

با دقت نظر در آیات قرآن، به دست می‌آید که از منظر قرآن، در این آیات، کثرت با لحاظ خاستگاه و موضوع آن مورد اشاره قرار گرفته است؛ از این رو از استعمال کثرت در موارد نیک و بد می‌توان این نکته را استفاده کرد که از دید قرآن، کثرت را همیشه نمی‌توان مساوی با بد گرفت و آن را مذموم دانست، بلکه آن چه مهم است، توجه به بستر و مورد آن است؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد که از نظر قرآن، کثرت قابل تقسیم به کثرت ممدوح و کثرت مذموم است.^۱

گاهی از نظر قرآن مقوله کثرت در برابر مقوله قلت امر پسندیده و مطلوبی است و همه جا صرف زیادی ابهام‌زا و مشکل‌آفرین نیست؛ برای مثال اگر مورد کثرت، امر اخلاقی و از مقوله زیبایی باشد نه تنها امر مطلوبی است، بلکه خود شارع نیز آن را طلب و درخواست مؤکد دارد؛ اما در صورتی مورد کثرت از نظر شرع و عقل امر غیراخلاقی ناپسند باشد، عمل اکثریت نمی‌تواند ملاک حق بودن آن باشد، بلکه آن امر باطل و موهومی است که اجتناب از آن لازم است.

^۱. ر.ک: کریم پور قراملکی، علی، اکثریت در قرآن.



قرآن کریم در موارد متعددی کثرت را مذمت کرده است؛ از این رو از دیدگاه قرآن ملاک حق و باطل نمی‌تواند اکثریت جامعه باشد، بلکه ذات کار از حیث ناپسندی و پسندگی نزد عقل (حسن فعل) و انگیزه درونی فاعل آن (حسن فاعلی)، ملاک حق یا باطل است. پس اگر جامعه‌ای مشرک یا دنیازده است، نمی‌توان عمل مطابق با اکثریت افراد آن جامعه را انجام داد. قرآن در این زمینه می‌فرماید:

«وَإِنْ تَطَعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ»^۱ و اگر از اکثر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه خواهند کرد؛ آن‌ها فقط از ظن و گمان پیروی می‌کنند و از تخمین و حدس (واهی).

اعتبار اکثریت از دیدگاه قرآن:

از آن جا که اکثریت رهبری شده بر اساس منطوق و فکر صحیح، می‌تواند مشکلات جامعه را در حد امکان بشری حل کند و اکثریت غیر رشید و رهبری نشده موجب انحطاط و سقوط جامعه به سوی منجلاب می‌شود، قرآن نیز با اتکا بر همین قاعده مسلم و عقلایی، برای اکثریت منطقی و

۱. انعام، آیه ۱۱۶.



عقلانی ارزش قائل است؛^۱ به عبارت دیگر، از منظر قرآن اگر جامعه اسلامی در چارچوب اسلام و بر مبنای اصول استدلالی و منطقی وارد جریان امور و نظر دهندگان‌ها و نظر خواهی‌ها بشود و اختلاف در راه‌یابی به حقایق و عدالت یا تشخیص قانون درست از نادرست به وجود آید، اکثریت بر اقلیت ترجیح دارد، زیرا اکثریت در این صورت نزدیک‌ترین راه به حقایق است و عقل و شرع نیز آن را امضا می‌کند.^۲

بررسی تعبیر «اکثرهم لایعلمون»، «لایفقهون» و «لایعقلون» در قرآن مقام معظم رهبری در تفسیر آیه «اکثرهم لایعقلون» می‌فرماید: «اکثرهم لایعقلون»، یعنی بیشتر آنان نمی‌فهمند داریم و لذا فرق است بین اکثرالناس لایعقلون و «اکثرهم لایعقلون»، وقتی ما بگوییم اکثرالناس لایعقلون، یک قضاوتی است که چند میلیارد انسان را شامل می‌شود و چنین قضاوتی در قرآن نیست. چگونه بیشتر مردم نمی‌فهمند؟ و حال اینکه همه‌ی مردم تقریباً می‌فهمند؛ اما اگر گفتیم: «اکثرهم لایعقلون»، یعنی بیشتر آنان نمی‌فهمند، این ضمیر «هم» بر می‌گردد به آن تعبیر و جمله‌ی ماقبلش که غالباً مربوط به کفار است. مثلاً فرض کنید اگر گفته می‌شود آیات الهی این‌گونه است و خدا مثلاً چنین قدرتی دارد، ولیکن، «اکثرهم لایعقلون»: بیشتر آن‌ها نمی‌فهمند. این برمی‌گردد به منکرین چون اگر منکرین

۱. موسوی، سید محمد، حاکمیت در اسلام، ص ۳۷.

۲. موسوی، سید محمد، حاکمیت در اسلام، ص ۳۷.



می فهمیدند منکر نمی شدند و لذا بیشتر منکرین آن حقیقتی را که به آن‌ها ارائه شده این را نفهمیدند و الآن هم می شود گفت: وقتی ما حقیقت را بر یک گروهی عرضه می کنیم، می بینیم آن‌ها انکار می کنند و همان طور که در آیه قبل انکارشان ذکر شده، باید بگوییم که بیشتر آن‌ها نمی فهمند و در عین حال انکار می کنند. پس علت انکار بیشتر مردم نفهمیدن است. وقتی شما یک حقیقتی را بر گروهی از مردم عرضه بکنید اگر قبول کردند معلوم است که می فهمند و اگر انکار کردند، این انکار آن‌ها حاکی از این است که بیشتر آن‌ها حقیقت را درک نکردند و یک عده ای اقلیتی هم هستند که حقیقت را درک کرده اند، لکن از روی عناد قبول نکردند، یک چنین تعبیری در قرآن وجود دارد، اما این، خیلی فرق دارد با این که ما بگوییم اکثر مردم دنیا اصلاً نمی فهمند! چه چیزی را نمی فهمند؟ این نمی فهمند یک چیز مطلق است، مثل این است که بگوییم اصلاً دارای فهم نیستند و این غلط است. پس این تعبیر اکثر الناس لا یعقلون، در قرآن نیست، اما «اکثر الناس لا یعلمون» یعنی بیشتر انسان‌ها نمی دانند هست آن هم به طور مطلق که گفته باشد اکثر انسان‌ها نمی دانند عینی هیچ چیز را نمی دانند چنین چیزی نداریم، باز هم قرآن چند آیه را من یادداشت کردم:

«قُلْ إِنَّ رَبِّي يَسْطُرُ الرَّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ»: بگو به تحقیق این خدای من است که روزی انسان‌ها را باز می کند و بسته می کند و این یک حقیقتی است که خدای متعال روزی را برای بعضی گشاده و برای بعضی



تنگ می‌کند، بعد دنبالش می‌گوید: « **وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ** »: اما بیشتر مردم این حقیقت را نمی‌دانند و حقیقت هم همین است که بیشتر مردم نمی‌دانند که ملاک روزی و سررشته‌ی روزی دست خداست و خداست که روزی را برای انسان‌ها باز می‌کند و می‌بندد، اما کیفیت آن چگونه است؟ یک تعبیری دارد که حالا نمی‌خواهیم وارد این مقوله بشویم، لکن این حقیقت که سررشته‌ی روزی انسان‌ها به دست خداست و تقدیرات الهی در آن تأثیر دارد، این را بیشتر مردم نمی‌دانند، نه اینکه هیچ چیز را نمی‌دانند. یا آیه دیگری که می‌فرماید: « **مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا** » ما تو را نفرستادیم، مگر به عنوان بشارت دهنده و انذار کننده برای همه‌ی مردم دنیا و بعد دنبالش دارد که: « **وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ** » ولی اکثر مردم نمی‌دانند؛ و این یک حقیقت است که اکثر مردم دنیا نمی‌دانند که خدای تعالی پیغمبر خاتم را برای تبشیر و انذار انسان‌ها فرستاده، پس یک مورد خاصی را می‌گوید: « **أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ** » و یا یک آیه‌ی دیگر که می‌فرماید: « **وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ** وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ » خدا بر کار خودش غالب است، یعنی مسلط بر کار خودش هست و بدون تردید اراده‌ی خودش را تحقق می‌بخشد، اما اکثر مردم خبر ندارند که خدای متعال اراده‌ی خودش را تحقق می‌بخشد. پس این طور نیست که ما تصور کنیم قرآن کریم اکثریت انسان‌ها را به طور مطلق گفته باشد نمی‌فهمند تا اگر ما گفتیم توده‌ی مردم مسائل را به خوبی می‌فهمند، یکی بگوید شما



چطور می‌گویید به خوبی می‌فهمند و حال این که خدا می‌گوید نمی‌فهمند؟ چنین چیزی نداریم که خدا گفته باشد نمی‌فهمند، بلکه حقیقت این است که توده‌ی مردم حقایق و مسائل را به خوبی می‌فهمند البته هیچ انسانی همه‌ی حقایق را به خودی خود نمی‌فهمند، اما وقتی کسانی باشند که برای مردم تبیین و روشنگری کنند توده‌ی انسان‌ها چون غرض ندارند، برخلاف روشنفکران غرب‌زده مسائل را خوب می‌فهمند و حقایق را می‌پذیرند.^۱

در اینجا باید به چند نکته اشاره نمود. تعبیری چون «اکثرهم لا یعلمون»، «لایفقهون» و «لایعقلون» از قبیل «قضایای حقیقیه» نیست، بلکه از «قضایای خارجی» است، زیرا دلایل تاریخی نشان می‌دهد که بیشترین مردم دوران رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بر اساس عقاید جاهلیت زندگی می‌کردند و خرافات و موهومات غیر منطقی بر آن‌ها حاکم بود، آنان با وجود شنیدن گفته‌های متین و سنجیده و خردمندانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، به علت رسوم و عادات غلط جاهلی، از پذیرفتن سخنان آن حضرت سر باز می‌زدند، حتی برای توحید رفتارهای خود، آن‌ها را به خدا نسبت می‌دادند؛ از این‌رو خداوند در پاسخ آن‌ها، گاهی عبادت «اکثرهم

۱. بیانات در جلسه بیست و هشتم تفسیر سوره بقره (۷۱/۰۳/۰۶) -



لایعقلون»،^۱ زمانی «اکثرهم للحق کارهون»^۲ و گاهی «بل اکثرهم لایعلمون الحق»^۳ به کار می‌برد.

نکته دیگر این هست که اگر این آیات را به نحو عموم و مطلق قبول کنیم، در آن صورت آیا می‌توان امور بدیهی و محسوسات را هم تحت شمول این گونه آیات فرض کرد و گفت: بیشتر مردم نمی‌دانند آتش داغ است و یا عدالت زیباست و یا ظلم قبیح است و یا همین طور برای هر امتی زمام داری لازم است و برای تعیین آن راهی جز رأی بیشتر مردم وجود ندارد، به طور حتم، این گونه نیست. پس معلوم می‌شود که به تعیین اکثری که در آیات از آن‌ها سخن گفته شده، مواردی معین و مشخص است که باید آن‌ها را معلوم کرد.^۴

از این جا روشن می‌شود که «این ضمایر به قرینه آن چه قبل از آن آمده، همه بازگشت به افراد مشرک و آلوده و نادان و متعصب و بی‌بند و بار باز می‌گردد، هرگز قرآن نمی‌گوید: «اکثر المؤمنین یا اکثر المتقین لایعلمون و لایفقهون».

۱. مائده، آیه ۱۰۳.

۲. مؤمنون، آیه ۷۱.

۳. انبیاء، آیه ۲۴.

۴. صالحی نجف‌آبادی، ولایت فقیه، ص ۱۰۹.



مطلب دیگر اینکه، اگر بپذیریم که آیات به طور مطلق مرام اکثریت در جامعه را نفی می‌کند و در واقع منشور مقابله با آن به شمار می‌رود، در آن صورت، مفهوم آیات فوق با مفاد آیات دیگر تنافی خواهد داشت، زیرا مثلاً مقصود از «حبل الله» - بنا بر قولی که گذشت - به قرینه عبارت «وَلَا تَفْرُقُوا» در آیه ۱۰۳ آل عمران جمیع امت است، یعنی آیه در مقام افاده این نکته است که به نقطه اشتراک خود برگردید که آن همان امت الهی بودن است و نباید آن را فراموش کنید.

در تأیید این ادعا پیامبر صلی الله علیه وآله می‌فرماید:

«خداوند نوید داده که امت اسلامی از سه آفت مصون باشند...

هیچ گاه بر امر باطلی توافق نکنند».^۱

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«الزموا ما عقد حبل الجماعة...»؛^۲ بر آن چه ریشه و ریسمان

جماعت و امت است ببیونید که پایه‌های طاعت حق بر آنها

نهاده شده است».

همچنین آن حضرت می‌فرماید:

۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، ج ۱۰، ص ۲۰.

۲. سجستانی، ابوداود، سنن داوود، ج ۱، ص ۲۵.



«و الزموا السواد الأعظم فإن يدالله مع الجماعة»^۱ با انبوه مردم همراه باشید، زیرا دست عنایات الهی بر سر انبوه مردم است». بر فرض تعارض میان آیات گذشته و آیات اخیر، راه علاج بر اساس قواعد علم اصول فقه، جمع میان آیات است؛ بدین صورت صریح آیات گذشته، نفی قول اکثریت در امور فکری، اعتقادی و اخلاقی است، به دلیل این که معیار در صحت و سقم این‌ها، مطابقت داشتن با واقع و موافقت با عقل و منطوق یا مخالفت با آن‌هاست، خواه اکثریت با آن همگام باشند یا نباشند و ظهور آیات اخیر نیز در این است که میزان و ملاک در امور اجتماعی، وحدت و حفظ یکپارچگی امت اسلامی است، مگر آن که خلاف رأی امت معلوم شود. نتیجه این که ضمیر «هم» در این عبارت‌ها به اکثریت معهود بر می‌گردد؛ از این رو یک قضیه خارجی به شمار می‌رود نه یک قضیه حقیقیه.^۲

پاسخی دیگر به این پرسش از باب استفهام انکاری:

آیا به راستی می‌توان باور کرد که پیامبر اسلام، پیام خود را برای مردمی آورده باشد که خود معتقد است بیشتر آن‌ها عقل و شعور ندارند (اکثرهم لا یعقلون، اکثرهم لا یسعون)؟! آیا یک فرد متوسط هم چنین کاری می‌کند که عمر و نیروی خود را ناکامانه در مشاجره و محاجه با سفیهان

۱. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱.

۲. کریم پور قرا ملکی، علی، اکثریت در قرآن، علوم سیاسی، صص ۱۲۵-۱۳۰.



به هدر دهد و غمگینانه بانگ بردارد، چرا سخنان مرا فهم و باور نمی‌کنند و ناامیدانه از خداوند به دعا بخواهد که پیام او را در دل‌ها بنشانند و مکتب او را پیروز کند.

امروزه پاره‌ای از آزادی ستیزان هم، جفاکارانه (و گاه مزورانه) بدان آیات توسل می‌جویند تا حقوق اکثریت را پامال کنند؛ و مشارکت سیاسی مردم در سرنوشتشان را بی‌منطق و ناروا جلوه دهند. بدین بهانه که اکثریت نه عقل دارند و نه شعور و لذا چوپانی را باید بر آنان گماشت تا آنان را گله بانی کند! حق این است که چنین تفسیری جز جفا کردن در حق آن آیات نیست. با بررسی همه آیاتی که چنین تعبیری دارند مشخص گردید که همه آنها به موارد ویژه‌ای متعلق‌اند و از طایفه یا نکته خاصی سخن می‌گویند و به هیچ رو تعمیم به کل جامعه عربی و از آن بالاتر به کل جامعه بشریت، نمی‌یابند. پیامبر با چنان مردمی سخن می‌گفت. نه تنها ایشان، بلکه همه پیامبران چنین بودند. ولی همان‌طور که گذشت، منظور از عقل و شعوری که نفی شده است آن عقل و شعور که مناط تکلیف و مصحح مخاطبه و محاجه باشد، نیست؛ اما آنان که از سر ستیز با آزادی به این آیات توسل می‌جویند تا حقوق اکثریت را پامال کنند به آنان باید گفت این آیات: اولاً بر جامعه اسلامی ما منطبق نیست.

ثانیاً در دورانی که ولی معصوم که از سوی خدا مفترض الطاعه است غایب هست منطقی است که بهترین راه برای کنترل قدرت طغیان آور،



مراجعه به آرای اکثریت است و این اصلاً از محدوده آیات مذکور خارج است.

اما در بحث تأثیر مردم در حکومت اسلامی بر پایه مردم سالاری دینی می‌توان گفت مردمی بودن حکومت اسلامی به دو معنا است: یکی این است که مردم در اداره‌ی حکومت و تشکیل حکومت و تعیین حاکم و شاید در تعیین رژیم حکومتی و سیاسی نقش دارند. مردمی بودن حکومت یعنی نقش دادن به مردم در حکومت. یک معنای دیگر برای مردمی بودن حکومت اسلامی این است که حکومت اسلامی در خدمت مردم است؛ آن چه برای حاکم اسلامی مطرح است، منافع عامه‌ی مردم است؛ نه منافع اشخاص معین یا قشر معین و طبقه‌ی معین. اسلام به هر دو معنا دارای یک حکومت مردمی است؛ اما مادامی که حکومت مردمی به معنای اولی تأمین نشود، یعنی مردم نقشی در حکومت نداشته باشند، نمی‌شود گفت که حکومت به معنای دوم - یعنی آن حکومت در خدمت مردم است - مردمی است. پس مادامی که مردم با حکومت و با دستگاه حاکم همکاری نکرده باشند، در صحنه‌های فعالیت اجتماعی در کنار این دستگاه حاضر نباشند، این ادعا پذیرفته نیست که دولتی و رژیمی بگویید ما مردمی هستیم؛ [اما] حکومت اسلامی به معنای واقعی کلمه یک حکومت مردمی است.



در صدر اسلام حکومت پیغمبر و تا مدتی بعد از رحلت پیغمبر، حکومت جامعه‌ی اسلامی یک حکومت مردمی بود. در دوران امیرالمؤمنین علیه‌السلام مردم در صحنه‌ی حکومت به معنای واقعی دخالت داشتند، نظر می‌دادند، رأی می‌دادند، تصمیم می‌گرفتند و حقّ مشورت - که قرآن پیغمبر را به آن امر کرده است - متعلق به مردم بود که: **وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ**^۱ مردم حق دارند که با آن‌ها مشورت بشود؛ بنابراین اگر یک حکومتی ادّعا می‌کند که مردمی است، باید به معنای اول هم مردمی باشد؛ یعنی مردم در این حکومت دارای نقش باشند: اول، در تعیین حاکم. در حکومت اسلام، مردم در تعیین شخص حاکم دارای نقش و تأثیرند.

تشکیل مجالس مقننه به شکل فعلی در کشورهای اسلامی در یک قرن اخیر رایج شده، ولی در اصل، اسلام منادی و پیشرو برپایی حکومت‌های مردمی و شورایی در چهارچوب وحی و قوانین الهی است. پیامبر گرامی اسلام به فرمان الهی «**وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ**» در مهمات حکومتی اسلام مشورت می‌فرمودند و حتی در صورت غلبه رأی جمع بر نظر مبارک ایشان، در مواردی به نظر اصحاب عمل می‌کردند. شاید بتوان گفت که

۱. آل عمران آیه ۱۵۹.



این امر یکی از رموز پیشرفت سریع و بی سابقه مسلمین در آغاز تاریخ اسلام بوده است.^۱

نتیجه:

با بررسی آیات و روایات مختلف، این نکته کشف می شود که عمل به نظر و رأی مردم در برخی امور حکومت دستور شرع و واجب بوده است. فلذا در طول تاریخ پیامبران و ائمه علیهم السلام به این قضیه توجه جدی داشتند. حضرت امام خمینی (ره) نیز به عنوان یک مجتهد و فقیه اعلم به درستی به این حقیقت اسلامی پی برده و حکومت بر پایه مقبولیت و نظر مردم (جمهوری اسلامی) را پایه گذاری کردند.

کلمات کلیدی:

اکثریت، مردم، مردم سالاری، جمهوریت.

منبع برای مطالعه:

۱- مقاله «اکثریت در قرآن» آقای علی کریم پور قرا ملکی چاپ شده در مجله علوم سیاسی شماره ۱۹ به سال انتشار ۱۳۸۱، اقتباس شده است.

۱. پیام به کنفرانس بین‌المجالس اسلامی (۷۸/۰۳/۲۵) - <https://farsi.khamenei.ir>



۲. نظریه ولایت فقیه و جمهوریت

پرسش:

اصولاً در ایران جمهوریت و انتخاب مردم یک شوخی است و اصلاً مگر با وجود اصل ولایت مطلقه فقیه، می‌توان جمهوریت داشت؟

پاسخ:

برخی افراد معتقدند اصل جمهوریت، یعنی محور بودن رأی مردم، با وجود حکومت ولایتی قابل جمع نیست. آن‌ها مدعی هستند که جمهوری در مفهوم، حاکمیت را از سوی شخص یا اشخاص یا مقامات خاص به کلی منتفی و نامشروع می‌داند و هیچ شخص یا مقامی را جز خود مردم به‌عنوان حاکم بر امور خود و کشور خود نمی‌پذیرد؛ بنابراین، این قضیه که «حکومت ایران حکومت جمهوری و در حاکمیت ولایت فقیه است»، معادل است با «حکومت ایران حکومت جمهوری است و این چنین نیست که حکومت ایران حکومت جمهوری است» و چون رژیم جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن، کلاً در این قضیه مرکبه که فرمول تناقض منطقی است خلاصه می‌شود،... از هرگونه اعتبار عقلایی و حقوقی و شرعی خارج بوده و با هیچ معیاری نمی‌تواند قانونیت و مشروعیت داشته باشد.^۱ از این رو، «اگر بخواهیم هم به ضوابط جمهوریت وفادار بمانیم و هم اهداف، ارزش‌ها و احکام دین را رعایت کنیم و هم

۱. رک: حائری یزدی، مهدی، حکمت و حکومت، ص ۲۴۶.



به ولایت فقیه تن بدهیم... چاره‌ای جز تصرف در پاره‌ای از مبانی و ضوابط ولایت فقیه یا جمهوریت نداریم».^۱

بنابراین با توجه به قابل جمع نبودن ولایت فقیه و جمهوریت، انتخاب مردم، چیزی بیشتر از یک شوخی نیست.

آنچه در سؤال پرسشگر محترم، مورد توجه قرار گرفته است، مسئله جمع نشدن حکومت جمهوری با حکومت ولایتی است؛ با این توضیح که با وجود ولایت مطلقه فقیه، تحقق جمهوریت که به معنای محور قرار گرفتن رأی و نظر مردم است، ممکن نیست؛ بنابراین با ارائه توضیحاتی پیرامون مفهوم جمهوریت و سازگاری آن با ولایت فقیه و تحقق آن در جمهوری اسلامی می‌توان به این پرسش پاسخ داد.

۱. مفهوم جمهوریت

با توجه به تعاریف متعددی که از مفهوم جمهوریت ارائه شده است،^۲ می‌توان عناصر زیر را به‌عنوان مؤلفه‌های مهم تحقق جمهوریت در یک نظام سیاسی دانست که عبارت‌اند از:

۱. انتخابی بودن رئیس حکومت از سوی مردم به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم؛

۱. کدیور، محسن، حکومت ولایتی، ص ۲۰۹.

۲. رک: جاسمی محمد و بهرام جاسمی، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۷۵؛ علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ روابط بین‌الملل، ص ۷۵؛ آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، ص ۱۱۱.



۲. محدود و موقت بودن مدت ریاست حکومت (رئیس جمهور)؛

۳. موروثی نبودن ریاست حکومت (رئیس جمهور)؛

۴. مسئول بودن رئیس جمهور نسبت به اعمال خود؛^۱

توجه به حقوق و قوانین اساسی در جمهوری اسلامی ایران، به عنوان حکومتی که تحت حاکمیت ولی فقیه قرار دارد، نشان می‌دهد که جمهوریت و مشارکت مردمی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی در این نظام سیاسی مورد توجه قرار گرفته است.^۲

۲. سازگاری جمهوریت با ولایت فقیه

دقت در عناصر چهارگانه‌ای که پیش‌ازین به عنوان مؤلفه‌های مهم جمهوریت بدان اشاره شد و مقایسه آن با ویژگی‌های حکومت ولایتی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پذیرفته شده است،^۳ به خوبی بیانگر عدم منافات آن‌ها و نشان‌دهنده امکان انطباق آن دو با یکدیگر است؛^۴ چراکه تمام ویژگی‌های مهم یک نظام جمهوری، اعم از انتخابی بودن، محدود و موقت بودن دوره، موروثی نبودن و مسئول بودن نسبت

۱. . رک: جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی حقوق*، ص ۱۹۹.

۲. *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلوه‌های مختلفی از مشارکت حقوقی (اصول ۱،

۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۴، ۶۲ و ۱۰۰)، سیاسی (اصل ۲۶) و اجتماعی (اصل ۸) از سوی مردم را

پیش‌بینی کرده است.

۳. اصول ۵، ۶، ۷، ۸، ۵۶، ۵۷، ۷۱۰، ۱۱۰ قانون اساسی.

۴. ارسطو، محمدجواد، «جمهوریت و اسلامیت؛ تضاد یا توافق؟» ص ۱۳.



به اعمال خود در جمهوری اسلامی وجود دارد. با این توضیح که اگر رهبری در نظام ولایی را نظیر رئیس‌جمهور در دیگر نظام‌های جمهوری بگیریم، ولی فقیه در جمهوری اسلامی به‌عنوان رهبر جامعه، غیرمستقیم از سوی مردم برای این جایگاه انتخاب می‌شود که شیوه انتخاب غیرمستقیم، امری معمول در سایر نظام‌های جمهوری دنیاست. همچنین مدت رهبری او از این جهت که «مادام‌الشرایط» است و تا زمانی است که طبق اصل صد و یازدهم قانونی اساسی، شرایط بیان‌شده در اصول پنجم و صد و نهم قانون اساسی را دارا باشد و از دست ندهد، محدود و موقتی است.^۱

از طرفی ریاست او موروثی نیست و نسبت به اعمال خود مسئول است^۲ و نهاد متولی نظارت بر عملکرد رهبر، یعنی مجلس خبرگان رهبری، در قالب کمیسیون‌های تخصصی مختلف، طبق وظیفه‌ای که قانون اساسی به او تکلیف کرده است، اعمال او را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱. چه محدودیتی از این بالاتر که اگر رهبر حتی یک روز پس از انتخاب، یکی از شرایط بیان‌شده در قانون اساسی را از دست بدهد، ساقط خواهد شد؛ به عبارت دیگر روح موقت بودن مدت ریاست حکومت آن است که شخص رئیس، به دلیل طولانی شدن این مدت، از قدرت سوءاستفاده نکند. این روح، به‌خوبی در اصل یک‌صد و یازدهم قانون اساسی ایران رعایت شده است؛ (ارسطا، محمدجواد، «جمهوریت و اسلامیت؛ تضاد یا توافق؟» مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۳۶، ۱۳۸۲، ص ۱۵).

۲. ارسطا، محمدجواد، «جمهوریت و اسلامیت؛ تضاد یا توافق؟» ص ۱۵.



۳. تحقق جمهوریت در نظام جمهوری مبتنی بر ولایت فقیه نکته‌ای که در اینجا توجه به آن لازم است این است که آیا در عمل نیز مفهوم جمهوریت در حکومت ولایی تحقق پیدا کرده است؟ در پاسخ، این نکته گفتنی است که ملاک ارزیابی تحقق جمهوریت در یک نظام سیاسی، نرخ مشارکت مردم در انتخابات، نسبت منتخبین بااراده حاکمیت و نسبت آن‌ها با رأی‌دهندگان است. بر این اساس، با توجه به نرخ مشارکت مردم در انتخابات‌های مختلف^۱، نسبت منتخبین بااراده

۱. نرخ مشارکت مردم در انتخابات‌های ریاست‌جمهوری در جمهوری اسلامی ایران، به جز یک مورد (انتخابات سیزدهم)، همواره بیش از پنجاه درصد بوده و در دوره دهم ریاست جمهوری به حدود ۸۵ درصد نیز رسید. این نرخ مشارکت، حاکی از اعتماد سیاسی مردم و جدی بودن مسئله جمهوریت و امیدواری به تحقق آن در نظام جمهوری اسلامی است. گفتنی است، میزان مشارکت مردم در همه دوره‌ها از شرایط و اوضاع مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی متأثر بوده است.



حاکمیت^۱ و نسبت منتخبین با رأی‌دهندگان^۲ روشن می‌شود که در مجموع، تحقق جمهوریت در نظام مبتنی بر ولایت فقیه، یعنی جمهوری اسلامی ایران، در حد قابل قبولی بوده است.

نتیجه:

با توجه به آنچه نگاشته شد، روشن می‌شود که میان جمهوریت و ولایت مطلقه فقیه تبیینی وجود نداشته و می‌توان نظام جمهوری‌ای تحت حاکمیت ولی فقیه داشت؛ چراکه مؤلفه‌های مهم نظام‌های جمهوری که پیش از این بدان اشاره شد، در چنین نظامی وجود دارد. در عمل نیز جمهوریت در نظام ولایی جمهوری اسلامی تحقق یافته و تنها به بعد نظری آن بسنده نشده است. نرخ مشارکت مردم در انتخابات و انتخاب‌هایی که گاهی با اراده حاکمیت متفاوت بوده است، نشان از تحقق جمهوریت در نظام مبتنی بر ولایت فقیه دارد.

۱. در انتخابات‌های متعدد ریاست جمهوری ایران، افرادی به کرسی ریاست قوه مجریه دست یافتند که در عمل، با گفتمان حاکمیت فاصله داشته و رسماً در مواردی دیدگاه‌های آن‌ها در تعارض با دیدگاه ولی فقیه قرار داشته است؛ اما با وجود این، چنین افرادی در سازوکار انتخابات جمهوری اسلامی ایران به قدرت رسیده‌اند که این امر، نشان‌دهنده تحقق رأی و اراده مردم در جمهوری اسلامی ایران بوده است.

۲. درصد حضور واجدین شرایط در انتخابات مختلف از این واقعیت حکایت می‌کند که امید به تغییر یا حفظ سیاست‌های گذشته در مردم وجود داشته و رأی خود را در تحقق این امر مؤثر می‌دانسته‌اند.

**کلمات کلیدی:**

جمهوریت، ولایت فقیه، اسلامیت، جمهوری اسلامی، انتخابات، مردم.



۳. اسلام و جمهوریت

پرسش:

جمهوریت با اسلامیت در تضاد است. جمهوریت مراجعه به آرای عمومی و اسلامیت مراجعه به دین اسلام و خداست. مگر می‌شود به هر دو مراجعه کرد؟

پاسخ:

یکی از بحث‌های مطرح از ابتدای انقلاب اسلامی ایران و طرح عنوان جمهوری اسلامی، به‌عنوان مدل حکومتی، بحث تضاد یا دست‌کم تعارض میان جمهوریت و اسلامیت بوده است و مسئله این‌گونه طرح شده است که نمی‌توان میان جمهوریت که رجوع به آرای مردم و در واقع محور قرار دادن رأی مردم است را با اسلامیت که به معنای رجوع به احکام الهی و محور قرار دادن رأی خداوند متعال است با یکدیگر جمع کرد. برخی در تبیین این ادعا گفته‌اند که با توجه به نقاط غیرمشترک میان این دو، اگر قرار باشد ضوابط هر دو، واقعاً پیاده شود و نه اینکه فقط در لفظ از آن سخن گفته شود، جمع میان این دو، یعنی جمهوریت و اسلامیت ممکن نیست. چگونه ممکن است بتوان با این توضیحات میان حاکمیت رأی مردم و حاکمیت اسلام جمع کرد؟

برای رسیدن به پاسخ در مسئله طرح شده، توجه به چند نکته ضروری است:



۱. نکته‌ای که از آن غفلت شده و زمینه بروز چنین اشکالی را فراهم کرده است، این است که جمهوریت یا همان حکومت جمهوری، شکل و قالب حکومت است نه محتوای آن. از این روست که حکومت‌هایی با محتوای متفاوت در دنیا در قالب جمهوری شکل گرفته است و در این قالب، با حکومت‌های مختلف از نوع لیبرالیستی، سوسیالیستی، کمونیستی و... مواجهیم.

به همین خاطر نمی‌توان لزوماً از شکل و قالب حکومت‌ها به محتوای آن‌ها پی برد. برخی اندیشمندان حوزه حقوق و علوم سیاسی به این نکته اشاره کرده‌اند: «وقتی گفته می‌شود رژیم سلطنتی، رژیم جمهوری، رژیم کنوانسیون، منظور نحوه گزینش این مقام (ریاست دولت - کشور) است، بی‌آنکه بتوان لزوماً محتوای واقعی رژیم را بدین وسیله تبیین کرد».^۱

در جمهوری اسلامی نیز جمهوریت، شکل حکومت و اسلامیت یا همان حاکمیت قوانین الهی، محتوای آن را تشکیل می‌دهد. این نکته در تبیین جمهوری اسلامی مورد توجه قرار داشته و امام خمینی در تبیین مدل حکومتی مدنظر خود به آن اشاره کرده‌اند:

۱. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ص ۵۵۷.



«ما خواستار جمهوری اسلامی هستیم؛ جمهوری فرم و شکل حکومت را تشکیل می‌دهد و اسلامی، یعنی محتوای آن فرم که قوانین الهی است».^۱

۲. نکته دیگر، توجه به مفهوم جمهوریت است که بر اساس آن می‌توان دریافت که تضاد یا تعارضی میان جمهوریت و اسلامیت وجود ندارد. برای جمهوری تعاریف متعددی ارائه شده است. به‌عنوان نمونه در یک تعریف آمده است:

«به رژیمی که در رأس قوه مجریه آن، فرد یا افراد انتخابی قرار گرفته باشند، اصطلاحاً جمهوری اطلاق می‌شود... برای تحقق جمهوریت، اراده عام یا به شکل مستقیم خود متجلی می‌گردد (مردم یک کشور خود مستقیماً در اخذ تصمیمات سیاسی مشارکت می‌کنند) و یا اینکه نمایندگان انتخابی همین مردم، قدرت سیاسی را از سوی گزینندگان اعمال می‌دارند».^۲

۱. خمینی، سید روح‌الله (امام خمینی ره)، «مصاحبه با روزنامه فاینشال تایمز درباره سیاست‌های آینده انقلاب»، صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۹۸.

۲. ر.ک: قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ص ۵۵۷.



در مجموع بر اساس تعاریف متعددی که از جمهوری ارائه شده است^۱ می‌توان از عناصری به‌عنوان مؤلفه‌های مهم در تعریف جمهوری نام برد که عبارت‌اند از:

الف) انتخابی بودن رئیس حکومت از سوی مردم به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم.

ب) محدود و موقت بودن مدت ریاست حکومت (رئیس‌جمهور).

ج) موروثی نبودن ریاست حکومت (رئیس‌جمهور).

د) مسئول بودن رئیس‌جمهور نسبت به اعمال خود.^۲

بر اساس ویژگی‌های مهم بیان‌شده در تعاریف جمهوری که البته این ویژگی‌ها، ویژگی‌های غالب نظام‌های جمهوری است و نه تمامی آن‌ها، تضاد یا تعارضی میان جمهوریت و اسلامیت نیست؛ چراکه تمام ویژگی‌های مهم بیان‌شده در تعاریف حکومت جمهوری، در جمهوری اسلامی نیز وجود دارد و در عین جمهوری بودن بر اساس قوانین الهی، کشور اداره می‌شود.

۳. نکته دیگری که باید در فهم مسئله بدان توجه نمود، تبیین مفهوم اسلامیت است. وقتی از اسلامیت در جمهوری اسلامی صحبت می‌کنیم

۱. ر.ک: جاسمی محمد و بهرام جاسمی، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۷۵؛ علی بابایی، غلامرضا،

فرهنگ روابط بین‌الملل، ص ۷۵؛ آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، ص ۱۱۱.

۲. ر.ک: جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، ص ۱۹۹.



دقیقاً از چه سخن می‌گوییم؟ بر مبنای آنچه در کلام امام خمینی بدان اشاره شده است، مفهوم اسلامیت در جمهوری اسلامی، به معنای حاکمیت قوانین الهی و اداره جامعه بر پایه قوانین خداوند است. تحقق اسلامیت نظام بر مبنای فلسفه سیاسی اسلام و مباحث طرح‌شده در قانون اساسی، وابسته به تحقق عناصری است که حاکمیت خداوند، حجیت شرع، تسلط بشر بر امور اجتماعی و اختیار در تعیین سرنوشت اجتماعی‌اش، مشروعیت مردمی حکومت، عنایت به عقل جمعی و اراده همگانی در تصمیم‌سازی‌ها و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی از جمله این عناصر است.^۱ دقت در مؤلفه‌های اسلامیت نشان می‌دهد که مفهوم جمهوریت، مفهومی جدانشدنی از اسلامیت است و اسلام نقش و جایگاه مردم را در اداره جامعه به رسمیت شناخته است؛ بنابراین، با توجه به مفهوم اسلامیت نیز تضاد یا تعارضی میان جمهوریت و اسلامیت نیست و حتی تضعیف جمهوریت، تضعیف اسلامیت را به همراه خواهد داشت و بالعکس.

۴. دقت در ماهیت و ساختار جمهوری‌های مختلفی که در جهان امروز و در کشورهای پیشگام در دموکراسی تحقق یافته است، به‌خوبی روشن می‌کند که نمی‌توان به مسئله محوریت رأی مردم در نظام‌های مبتنی بر

۱. ر.ک: «جیستی و ویژگی‌های اسلامیت و جمهوریت»، پایگاه اطلاع‌رسانی



جمهوریت، نگاه مطلق (صفر و صدی) داشت؛ چراکه در همین کشورهای پیشرو در جمهوریت، اقداماتی در راستای کنترل یا تعدیل آرای عمومی مردم دیده می‌شود. برای نمونه می‌توان به تعریف آرای الکتروال^۱ در ساختار انتخابات ریاست جمهوری آمریکا اشاره کرد که

۱. . انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا به نحوی است که ممکن است شخصی که بیشترین رأی مردمی را کسب کرده، بازنده انتخابات شود؛ اما این امر چگونه اتفاق می‌افتد؟ در آمریکا رأی‌دهنده‌ها به‌طور مستقیم رئیس‌جمهور را انتخاب نمی‌کنند. در عوض سیستم کالج الکتروال سرنوشت انتخابات ایالات متحده را مشخص می‌کند و برنده آن بر برنده اکثریت آرای مردم غلبه می‌کند. وقتی قانون اساسی آمریکا در سال ۱۷۸۷ نوشته می‌شد، بنیان‌گذاران ایالات متحده برای پیدا کردن روش انتخاب رئیس‌جمهور دچار شک و تردید بودند. آن‌ها دو نگرانی داشتند:

۱. رئیس‌جمهور قدرت بی‌اندازه کسب کند. ۲. ممکن است که اکثریت، الزاماً نامزد مناسب را انتخاب نکند. در نهایت تصمیم بر این شد که هر ایالت از طریق هیئت انتخاب‌کنندگان، در مورد انتخاب رئیس‌جمهور تصمیم بگیرد. ۵۳۸ انتخاب‌کننده، کالج الکتروال را تشکیل می‌دهند. هر ایالت آمریکا بر اساس جمعیتش تعداد مشخصی عضو در کالج الکتروال دارد و هر کدام از آن‌ها می‌توانند به یک نامزد رأی بدهند. برای مثال کالیفرنیا ۵۵ رأی و وایومینگ ۳ رأی در کالج الکتروال دارند، این در حالی است که جمعیت کالیفرنیا ۶۸ برابر جمعیت وایومینگ است. معمولاً انتخاب‌کنندگان هر ایالت پس از شمارش آراء باید به نامزدی رأی بدهند که بیشترین رأی مردمی را در آن ایالت کسب کرده است. پس نامزدی که رأی مردمی مثلاً پنسیلوانیا را کسب کند، برنده هر ۲۰ رأی الکتروال این ایالت می‌شود. البته بعضی از برگزینندگان در انتخابات آمریکا هستند که ممکن است متناسب با رأی مردم رأی ندهند. برای مثال ممکن



نظام دموکراتیک آمریکا با آن، دیدگاه جمهور، یعنی انتخاب مردم آمریکا را مدیریت می‌کند.

نتیجه:

از آنجایی که جمهوریت، شکل و اسلام محتوای نظام جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهد و به این خاطر که مؤلفه‌های مهم در تحقق جمهوریت که در متن بدان‌ها اشاره شده است، در نظام جمهوری اسلامی پیاده می‌شود و به این دلیل که جمهوریت و رأی مردم از عناصر سازنده اسلامیت نظام به شمار می‌آید، به‌خوبی روشن می‌شود که تعارضی میان جمهوریت و اسلامیت وجود ندارد. افزون بر اینکه در نظام‌های پیشگام در دموکراسی که طبیعتاً رأی مردم محور اقدامات و تصمیم‌گیری‌هاست

است در ایالتی رأی مردم به نامزد حزب دموکرات باشد، اما یک برگزیننده آن ایالت رأی خودش را به نامزد حزب رقیب بدهد. به این برگزیننده‌ها، «غیر وفادار» می‌گویند. این تعداد ۵۳۸ نفر، کل نمایندگان مجلس نمایندگان آمریکا به‌اضافه سناتورهای مجلس سنا است، اما سه رأی باقیمانده هم متعلق به پایتخت یعنی واشنگتن است که داخل هیچ ایالتی نیست. در نهایت نامزد برنده این انتخابات باید حداقل ۲۷۰ رأی اکثرال به دست بیاورد. در تاریخ انتخابات ریاست جمهوری آمریکا تا به حال ۵ بار اتفاق افتاده که رئیس‌جمهور بارأی مردمی کمتر، پیروز نهایی انتخابات شده است. در آخرین مرتبه که سال ۲۰۱۶ اتفاق افتاد «هیلاری کلینتون»، نامزد حزب دموکرات بیش از سه میلیون رأی بیشتر از «دونالد ترامپ» کسب کرد، اما ترامپ با کسب اکثریت آرای اکثرال پیروز شد.



نیز برای کنترل و مدیریت رأی جمهور، سازکارهایی تعریف شده است؛ بنابراین نباید به محوریت رأی مردم نگاه مطلق و صفر و صدی داشت.

کلمات کلیدی:

انتخابات، جمهوری اسلامی، جمهوریت، اسلامیت، مردم‌سالاری، تضاد جمهوریت و اسلامیت، دمکراسی.



۴. نیروهای مسلح و انتخابات

پرسش:

چرا عضویت نیروهای مسلح در احزاب و دخالت در امور انتخابات برای آنها ممنوع است؟

پاسخ:

در نظام‌های مبتنی بر قدرت مردمی، نظامیان هم جزئی از جامعه بوده و لازم است بتوانند در امور سیاسی نیز مشارکت کنند. لکن طبق قوانین کشور، نیروهای مسلح از ورود به احزاب سیاسی و دسته بندی های سیاسی و دخالت در امور انتخابات، منع شده‌اند. بر این اساس، سؤالی که در اینجا مطرح می‌گردد، این است که آیا منع عضویت نظامیان در احزاب سیاسی و انتخابات، با مردمی بودن نظام در تناقض نیست؟

کشورهای دنیا، برای تأمین امنیت داخلی و خارجی خود، اقدام به تأسیس نهادهای نظامی کرده‌اند که با استفاده از قوه قهریه، هرگونه اقدام علیه امنیت کشور را کنترل کنند. لذا وظیفه اصلی نهادهای نظامی در همه کشورها، تأمین امنیت است. نظامیان در برخی کشورها فراتر از تأمین امنیت، فعالیت کرده و معمولاً با انجام کودتا، اداره کشور را نیز در دست می‌گیرند؛ مانند حاکمیت حزب بعث در رژیم سابق کشور عراق؛ ولی در کشورهایی که برای تحقق حاکمیت مردمی تلاش می‌کنند، جلوی ورود



نظامیان به احزاب سیاسی و دسته بندی های سیاسی و دخالت در امور انتخابات گرفته شده است.

نوع حکومت در کشور ایران، جمهوری بوده و قدرت در دست مردم قرار داده شده است. در حکومت جمهوری، توافق بر اتخاذ تصمیمات توسط مردم است و وظیفه نظامیان، تأمین شرایطی است که مردم به آسانی بتوانند اداره کشور را در دست بگیرند. مداخله مردم در این حکومتها نیز به دو صورت متصور است: (۱) انتخابات؛ (۲) احزاب.

برگزاری یک انتخابات، فرآیندهای مختلفی دارد که سازوکار آن در هر کشوری به گونه ای تنظیم شده است و بعد از طی مراحل مختلف، در نهایت مردم به صورت آزادانه در انتخابات شرکت کرده و افرادی را برای وضع قوانین، اداره کشور و... انتخاب می کنند. احزاب نیز برای تأثیرگذاری بر روی حکومتها تأسیس شده و توسط ابزارهایی که انتخابات یکی از مهم ترین آنهاست، برای تحقق اهداف و آرمانهای حزب خود که برای ارتقاء مجموعه نظام تدوین شده است، تلاش می کنند.

افراد نظامی دو حیثیت حقیقی و حقوقی دارند. به لحاظ حیثیت حقیقی، آنها در کنار سایر مردم یک شهروند عادی بوده و می توانند با مشارکت در انتخابات، در انتخاب افراد صالح برای اداره کشور مشارکت کنند و برای نظامیان در این راه، هیچ منعی وجود ندارد. حتی فراتر از این،



نظامیان می‌توانند در انتخابات‌های مختلف، کاندیدا شده و برای کسب مسئولیت، خود را در معرض رأی مردم قرار دهند. البته به شرطی که از مسئولیت نظامی خود، انصراف دهند؛ اما به لحاظ حیثیت حقوقی، آن‌ها جزئی از یک‌نهاد نظامی بوده و وظیفه دارند برای تأمین امنیت کشور تلاش کنند تا عموم مردم آزادانه بتوانند در مسیر تحقق حکومتی مردمی حرکت کنند. در این صورت، اجازه دخالت در فرآیندهای انتخابات و همچنین اثرگذاری بر حاکمیت از طریق احزاب را ندارند. قوانین متعددی بر این امر تأکید دارند که به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ماده ۴۸: اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی حق عضویت در هیچ حزب و گروه یا سازمان سیاسی را ندارند؛ و ادامه عضویت آن‌ها، موجب اخراج از سپاه خواهد شد.^۱
۲. قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران، ماده ۲۹، شرایط عمومی استخدام در کادر ثابت و پیمانی، بند ز: عدم عضویت یا وابستگی به احزاب و گروه‌های سیاسی.^۲

۱. پایگاه اینترنتی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی:

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/۹۰۵۹۵>

۲. پایگاه اینترنتی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی:

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/۹۱۴۰۴>



۳. قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح، ماده. ۴: عضویت کارکنان نیروهای مسلح در سازمان‌ها، احزاب و جمعیت‌های سیاسی و مداخله یا شرکت و یا فعالیت آنان در دسته‌بندی‌ها و مناقشه‌های سیاسی و تبلیغات انتخاباتی ممنوع است...^۱

اما دلیل این ممنوعیت در یک نکته مهم نهفته است؛ اینکه تلاش‌های مردمی مبتنی بر اراده و اختیار بوده، ولی اعمال قدرت نظامی، مبتنی بر قوه قهریه و اجبار است. به عبارت دیگر، چهارچوب نظامی‌گری مبتنی بر رابطه‌ی فرمانده و فرمانبردار و یک نظام سلسله‌مراتبی دستوری است. ولی سیاست فضای متکثر دارد و سیاستمدار برای پیشبرد امور باید ده‌ها فاکتور و مساله را در نظر بگیرد و صرفاً نمی‌تواند با دستور، کارها را به پیش ببرد. تفاوت یک حکومت مردمی با یک حکومت نظامی در همین است که در حکومت مردمی، همه سلايق در انجام امور مشارکت می‌کنند و نظامیان مراقبند که از یک طرف، اختلاف سلايق به حدی نرسد که منجر به سلب امنیت عموم شده و از طرف دیگر، جلوی تهدید دشمنان خارجی گرفته شود؛ اما در یک حکومت نظامی، سلايق دیگران و اختیار افراد، معنایی نداشته و قوه قاهره است که برای همه مردم تصمیم می‌گیرد که چگونه زندگی کنند و امور چگونه اداره شود.

۱. پایگاه اینترنتی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی:



زمانی که عده‌ای از نخبگان که از متن مردم برخاسته‌اند، برای پیروزی در رقابت‌هایی نظیر انتخابات تلاش می‌کنند، تنها می‌توانند با بیان بهتر، ارائه برنامه‌های جذاب‌تر و هر آنچه موجب جلب رضایت عموم شده و اقناع افکار عمومی را در پی داشته باشد، بر رقبای خود پیروز شوند. مردم نیز با توجه به توانمندی افراد، اقدام به انتخاب می‌کنند و به این دلیل که از سوی شخص نامزد، قانع شده‌اند و برای اداره کشور مناسب تشخیص داده شده‌اند، به فرد مورد نظر رأی می‌دهند؛ اما اگر نظامیان در این عرصه ورود کنند، با داشتن ابزارهای نظامی الزام‌آور، به جلب رضایت و اقناع نیاز نداشته و می‌توانند در نهایت با حذف «اختیار» و توسل به «زور»، قدرت را از آن خود کنند؛ چه مردم رضایت داشته باشند و چه ناراضی باشند!

تبعات ورود نظامیان در عرصه سیاسی، توسط امام خمینی (ره) نیز پیش بینی شده است و ایشان ثمره ورود نظامیان به عرصه سیاسی را به هم خوردن نظام می‌دانند: «من عرض می‌کنم به همه این قوا و به فرماندهان این قوا که این افراد در هیچ یک از احزاب سیاسی، در هیچ یک از گروه‌ها وارد نشوند. اگر ارتش یا سپاه پاسدار یا سایر قوای مسلحه در حزب وارد بشود، آن روز باید فاتحه آن ارتش را خواند. در حزب وارد نشوید؛ در گروه‌ها وارد نشوید؛ اصلاً تکلیف الهی - شرعی همه شما این است که یا بروید حزب یا بیاید ارتش باشید؛ مختارید از ارتش کناره‌گیری



کنید بروید در حزب؛ میل خودتان؛ اما هم ارتش و هم حزب، معنایش این است که ارتشی باید از ارتش اش دست بردارد، بازی‌های سیاسی باید توی ارتش هم وارد بشود، در هر گروهی که وارد هستید، باید از آن گروه جدا بشوید. ولو یک گروهی است که بسیار مردم خوبی هم هستند، ولو یک حزبی است که بسیار حزب خوبی هست. لکن اصل وارد شدن در حزب برای ارتش، برای سپاه پاسداران برای قوای نظامی و انتظامی وارد شدنش جایز نیست، به فساد می‌کشد این‌ها را و من عرض می‌کنم که کسانی که در رأس ارتش هستند و کسانی که در رأس سپاه پاسداران هستند، موظف هستند که ارتش را و سپاه را و سایر قوای مسلح را از احزاب کنار بزنند و اگر کسی در حزب هست، باید او را از ارتش بگیرد یا در آنجا یا در اینجا و همین‌طور سپاه پاسداران و همین‌طور سایر قوای مسلح باید وارد در جهات سیاسی نشوند تا انسجام پیدا بشود. اگر وارد بشود، بالاخره به هم خواهید زد خودتان را و بالاخره در مقابل هم خواهید ایستاد و نظام را به هم خواهید زد و اسلام را تضعیف خواهید کرد، تکلیف همه شما این است که با هم باشید بدون اینکه در یک حزب یا در گروهی وارد شده باشید، هر گروهی می‌خواهد باشد، باید شما مستقل بدون اینکه پیوند به یک گروهی داشته باشید مستقل باشید...»^۱

۱. خمینی، سید روح‌الله (امام خمینی ره)، صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.



نتیجه:

وظیفه اصلی نظامیان در حکومت‌های مردمی، تأمین امنیت بوده و نظامیان تلاش می‌کنند تا زمینه برای انتخاب آزادانه مردم فراهم شود و مردم بتوانند در اداره کشور چه از طریق انتخابات و چه از طریق احزاب سیاسی، مشارکت کنند. شرط اصلی تحقق یک حکومت مردمی، حق اختیار برای مردم است. افراد نظامی با در اختیار داشتن قوه قهریه می‌توانند مانع حق اختیار عموم مردم شوند و در صورتی که در فرآیندهای سیاسی مثل انتخابات ورود کنند، می‌توانند این اختیار را سلب کرده و با اکراه و اجبار، قدرت را در دست بگیرند که در این صورت، حکومت مردمی از اصل خود دور شده و تبدیل به حکومت نظامی خواهد شد که اصل اولی در آن قدرت و زور است.

کلمات کلیدی:

نظام، دموکراسی، مردم‌سالاری، حکومت مردمی، حکومت نظامی، نظام مردمی، سپاه، ارتش.



۵. آینده انتخابات در ایران

پرسش:

به نظر شما انتخابات مجلس و کلاً انتخابات آینده با مشارکت بالا برگزار خواهد شد؟

پاسخ:

یکی از مسائل مهم در امر انتخابات، میزان مشارکت اجتماعی است. گستردگی حضور مردم در انتخابات به معنای جدی گرفتن مسئله جمهوریت و مردم‌سالاری در ایران است. اگر مردم حضور حداکثری در انتخابات داشته باشند طبیعتاً منتخبین هم با پشتوانه قوی‌تری وارد عرصه مسئولیت خویش شده و احساس پیوستگی بیشتری با جامعه خواهند داشت. در مقابل اگر مشارکت عمومی پایین باشد، مشروعیت نظام دچار

۱. مشروعیت به «حقانیت» اشاره دارد و عبارت است از توجیه عقلانی اعمال حکومت از سوی حاکم. به عبارت دیگر، مشروعیت، یک ویژگی در نظام حکومتی است که حاکم به مدد آن، حکمرانی خویش را صحیح می‌داند و مردم تبعیت از حکومت را وظیفه خود می‌شمارند. مشروعیت پاسخی به این پرسش‌ها است که چرا عده‌ای حق حکومت دارند و دیگران موظف به اطاعت از آنان‌اند و حاکم برای نافذ بودن حکمش چه ویژگی‌ها و صلاحیت‌هایی را باید داشته باشد؟ این پرسش‌ها حاکی از آن است که در هر جامعه‌ای، بر مبنای باورهای رایج در آن جامعه، تنها عده‌ای صلاحیت حکمرانی دارند و اگر قانونی را وضع و یا امر و نهی می‌کنند، ناشی از حقی است که دارند و تبعیت ملت نیز ناشی از اعتقادشان به صلاحیت و شأنت اعمال



چالش خواهد شد و این امر پیامدهای سیاسی خاص خود را خواهد داشت. سؤال اینجا است که با توجه به شرایط جامعه ایران، انتخابات آتی در ایران با کاهش یا افزایش مشارکت مواجه خواهد بود؟ تجربه نشان داده است که بخش قابل توجهی از جامعه ایران، شرکت در انتخابات را یک تکلیف شرعی و رسالتی اسلامی و انقلابی در راستای استحکام پایه‌های نظام جمهوری اسلامی دانسته و در صورت در انتخابات شرکت خواهند کرد؛ اما در رابطه با بخش دیگر، عوامل متعددی موجب کاهش و افزایش اقبال مردم به صندوق‌های رأی بوده که هر کدام در جای خود قابل بررسی است و می‌توان در برخی موارد طبق این عوامل، میزان حضور مردم در انتخابات را پیش‌بینی کرد و البته در سایر موارد به دلیل غیرقابل پیش‌بینی بودن این متغیرها، گمانه‌زنی بی‌اساس است و نمی‌توان به نتیجه منطقی دست یافت. لذا باید این عوامل را بررسی و بر شرایط فعلی و آتی تطبق داد:

۱. اعتماد به سلامت انتخابات

اعتماد به صحت سازوکار انتخابات در کشور و اینکه منتخبین واقعاً از دل صندوق‌های رأی مشخص می‌شوند، نقش اولیه و حیاتی در میزان اقبال عمومی به صندوق‌های رأی دارد. بعد از عبور از مسائل سال ۸۸ و

حکمرانی آنان است. واژه مقابل مشروعیت که ما را در فهم آن مدد می‌رساند، غضب (Usurpation) است.



مشارکت گسترده مردم در انتخابات پس از آن، 'چالش قابل توجهی در این رابطه دیده نمی‌شود و عدم اعتماد به صندوق‌های رأی از سوی مردم، بعید به نظر می‌رسد. لذا این مورد، عامل کاهش مشارکت نخواهد بود.

۲. رقابتی بودن انتخابات

یکی از مهم‌ترین دلایل مشارکت حداکثری مردم، وجود نمایندگان سلاقی مختلف در انتخابات است. اگر نامزدهای انتخاباتی نماینده افکار بخش قابل توجهی از جامعه باشند و جامعه احساس کنند که نمایندگان سیاسی آنان به صورت جدی در میدان انتخابات حضور دارند، با اقبال بیشتری وارد کارزار انتخاباتی خواهند شد. تحقق این امر از یک طرف، وابسته به افراد و جریانات سیاسی و از طرف دیگر وابسته به تأیید و رد صلاحیت‌های دستگاه‌های زیربط است. به این معنا که اگر برخی از گروه‌ها و جریانات مؤثر و صاحب نفوذ (تعداد مهم نیست، نفوذ مهم است)، چه در نامزدی و چه در حمایت از نامزدها میلی به مشارکت در انتخابات و تشویق جامعه نداشته باشند یا اینکه شورای نگهبان برای احراز صلاحیت رویکرد سخت‌گیرانه‌ای داشته باشد، قطعاً اقبال عمومی

۱. مشارکت مردم در انتخابات مجلس در سال ۱۳۹۰ ش بالای ۶۰ درصد، همچنین یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری که در ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ خورشیدی برگزار شد ۳۶ میلیون و ۹۳۸ هزار و ۶۵۱ تن (حدود ۷۳ درصد از واجدین شرایط) در آن شرکت کردند. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶ نیز مشارکت بیش از ۷۳ درصد اعلام گردید.



با کاهش جدی مواجه خواهد بود. این امر قابل پیش‌بینی نیست و منوط به رقم خوردن شرایط در آینده است.

۳. تأثیر داشتن انتخابات

طبیعتاً کسی به دنبال کار لغو و بی‌ارزش نیست. اگر جامعه به انتخابات اقبال نشان می‌دهد می‌خواهد نتیجه رأی خود را ببیند. افراد یا برای حفظ شرایط موجود و یا برای تغییر آن، در انتخابات شرکت می‌کنند اگر جامعه به این نتیجه برسد که چه ما در انتخابات پیروز شویم و چه خیر، سیاست‌ها تفاوت چندانی نخواهد داشت، حضور در انتخابات برای وی اهمیتی نخواهد داشت. این امر نیز بستگی به تصور جامعه از نهاد مجلس و نهاد اجرایی کشور یعنی ریاست جمهوری خواهد داشت.

۴. نشاط سیاسی

از مسائل بسیار مهم در این موضوع مسئله میزان نشاط و شادابی سیاسی در جامعه است. نشاط سیاسی ناشی از روحیه منبسط، اطمینان خاطر، امید، نظم و قانونمندی و واقع‌بینی است. این مسئله با عواملی مثل اعتراضات و اغتشاشات زنجیره‌ای و تبعات آن، بحران در روابط بین‌المللی و فشار سخت اقتصادی، بمباران رسانه‌ای و سیاه‌نمایی‌های شبانه‌روزی و البته نوعی کج‌روی‌ها در میان سیاسیون به نشاط جامعه ضربات سختی را وارد کرده است. اگر مسئولین و فعالان سیاسی نتوانند آسیب‌های وارد شده به این نشاط را ترمیم کنند، قطعاً با انتخابات پرشوری مواجه نخواهیم شد.



۵. مسئله مشروعیت حاکمیت

گاهی با بمباران تبلیغاتی و وجود برخی خطاها و ناکامی‌ها، مشروعیت و حق حاکمیت و حکمرانی از سوی جامعه زیر سؤال می‌رود. اگر جامعه، حاکمان را شایسته حکمرانی ندانند، وارد کارزار انتخاباتی و بازی حاکمیت نخواهند شد. علی‌رغم وجود اعتراضات جدی، به نظر نمی‌رسد حکومت فعلی ایران با بحران مشروعیت مواجه باشد.

نتیجه:

کسر قابل توجهی از جامعه از روی تکلیف سیاسی در انتخابات مشارکت خواهند داشت اما راجع به دیگران، متغیرهای گوناگونی در رابطه با کاهش یا افزایش حضور مردم در انتخابات دخیل است. از جمله این متغیرها می‌توان به مسائلی مانند اعتماد به سلامت انتخابات، رقابتی بودن انتخابات، تأثیر داشتن انتخابات، نشاط سیاسی و مشروعیت حاکمیت اشاره کرد که با بررسی و تحلیل این عوامل به این نتیجه می‌رسیم از آنجا که نمی‌توان راجع به تحقق یا عدم تحقق این مؤلفه‌ها قاطعانه سخن گفت لذا نمی‌توان راجع به رخداد مشارکتی آینده پیش‌بینی صحیحی داشت.

کلمات کلیدی:

انتخابات، مشارکت حداکثری، انتخابات مجلس شورای اسلامی، انتخابات ریاست جمهوری.



کتابنامه

قرآن کریم

۱. ارسطا، محمدجواد، «جمهوریت و اسلامیت؛ تضاد یا توافق؟» مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۳۶، ۱۳۸۲ش.
۲. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۰ش.
۳. جاسمی محمد و بهرام جاسمی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: انتشارات گوتنبرگ، بی تا.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، ۱۳۶۷ش.
۵. حائری یزدی، مهدی، حکمت و حکومت، نسخه الکترونیک، ویرایش سوم، ۱۳۹۵ش.
۶. خمینی، سید روح‌الله (امام خمینی ره)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.
۷. سجستانی، ابوداود، سنن د/وود، بیروت، بی تا.
۸. سید رضی، نهج البلاغه، مصحح: صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۹. صالحی نجف‌آبادی، ولایت فقیه، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۳ش.



۱۰. علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ روابط بین‌الملل، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵ش.
۱۱. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران: ۱۳۶۸ش.
۱۲. کدیور، محسن، حکومت ولایی، تهران: نشر نی، چ ۱، ۱۳۷۷ش.
۱۳. کریم پور قراملکی، علی، «اکثریت در قرآن»، مجله علوم سیاسی، ۲۱ بهمن ۱۳۸۸، شماره ۱۹.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، قم: نشر مدرسه امام علی بن ابی طالب، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۱۵. موسوی، سید محمد، حاکمیت در اسلام، تهران: نشر آفاق، چاپ اول، ۱۴۰۲ق.



دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه علمیه قم

اشاره کردید که چند میلیون سؤال از شما شده است، غالباً خیلی از سؤال کننده‌ها جوان‌ها و دانشجوها هستند. این کار خوبی است، البته این سنتی بوده که از قبل در حوزه وجود داشته است. ممکن است یک نفر سؤال کند اما این سؤال در ذهن هزار نفر باشد توصیه من در مورد این سؤال‌ها این است که اینها را تدوین کنید، چاپ کنید و به شکل‌های خوب در اختیار جوان‌ها و دانشجوها بگذارید و بگویید این سؤال‌ها شده، جواب‌های اینها است؛ به نظر یکی از کارهای واجب این است.

